

فصل دوم: معرفی چند تن از یاران شاخص امام حسین

<"xml encoding="UTF-8?">

واقعۀ مهم کربلا فرصتی بود تا افراد باایمان، خود را به نهضت حماسه ساز حسینی پیوند دهند. آنان با آگاهی از سرنوشت خویش که امام حسین علیه السلام از آن خبر داده بود، همراهی حق و حقیقت را بر زندگی ذلت بار و زیرسلطه بنی امیه ترجیح دادند و در عاشورای خونین از چشمه حقیقت نوشیدند. در مورد تعداد یاران امام حسین علیه السلام ، قول مشهور این است که 72 تن بودند. از آن جا که در این قسمت مجال پرداختن به تمامی آنها نیست، به معرفی چند چهره شاخص و برجسته از جمله امام سجاد علیه السلام ، ابوالفضل العباس علیه السلام و دیگر یاران ایشان بسنده می کنیم و در پایان منابعی را برای آشنایی بیشتر با تمام یاران حضرت می آوریم.

امام سجاد علیه السلام

امام علی بن الحسین در 23 سالگی در کربلا حضور یافت و به دلیل اینکه بیمار بود، از مهلکه جان سالم به در برد و وظیفه ابلاغ پیام نهضت خونین عاشورا را به همراه عمه بزرگوارش حضرت زینب به عهده گرفت.

روز شمار زندگی امام سجاد علیه السلام

- بنابر قول مشهور در نیمه جمادی الآخر سال 38 ه. ق به دنیا آمد.

- شاهد دو سال از دوران حاکمیت امام علی علیه السلام بود.

- شاهد شهادت امام علی علیه السلام در کوفه بود.

- در مسجد مدینه پای سخنان عمو و پدر نشسته بود و در حلقه های درسی آنها شرکت داشت.

- شاهد ده سال از امامت امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

- شاهد توطئه شوم معاویه و شهادت عمویش امام حسن علیه السلام بود.

- شاهد سکوت و بی تعهدی مدعیان اسلام در عصر امام حسن علیه السلام بود.

- در دوران امامت پدرش، امام حسین علیه السلام در عنفوان جوانی بود.

- شاهد نقشه کشی ها و برنامه ریزی های پدر برای تحقق عاشورای خونین بود.

- شاهد خیانت ها، آدم کشی ها و تضييع حق صحابه رسول الله و انتقام معاویه از بدریون بود.

- در کربلا حدود 23 سال داشت.

- شاهد فجایع واقعۀ عاشورا بود.

- شاهد کتک خوردن ها، مظلومیت های خاندان حسین علیه السلام ، اهانت ها و از همه دشوارتر شهادت پدر و

بازماندگان خاندان پیامبر بود.

- شاهد به اسارت در آمدن کاروان امام حسین علیه السلام بود.

- شاهد آزار و شکنجه امیران کاروان بود.

- شاهد اهانت یزید در مسجد اموی بود.

- پس از واقعه کربلا، حدود 35 سال زندگی کرد.
- شاهد قتل عام مردم مدینه در واقعه حرّه و نهضت توابین و قیام مختار بود.
- شاهد خراب کردن و آتش زدن خانه کعبه بود.
- شاهد جنایت های بنی امیه و مروان، محروم داشتن شیعه از مزایای زندگی، مصادره اموال مردم و عیاشی سردمداران جور به نام خلفای اسلام بود.
- در سال 95 هجری در 57 سالگی به دست ولید بن عبدالملک مسموم شد و به شهادت رسید.

نقش امام سجاد علیه السلام در پیام رسانی نهضت عاشورا

نقش امام سجاد علیه السلام را در مبارزه با حکومت ظالم و خون خوار اموری، در چند مقطع می توان بررسی کرد.

1. مبارزات تبلیغاتی امام سجاد علیه السلام در زمان اسارت

روشن کردن افکار عمومی، رهایی از ذلت و بردگی و بازیابی عزت و آزادی و فراهم ساختن زمینه قیام ریشه دار و بنیادی از اهداف مهم حسین بن علی علیه السلام بود. برای رسیدن به این اهداف، مرحله اول که همان واقعه عاشورا باشد، با شهادت امام حسین علیه السلام محقق شد و مرحله دوم آن؛ یعنی رساندن پیام و اهداف قیام کربلا برعهده امام سجاد علیه السلام و زینب کبرا علیهما السلام بود.

مرحله دوم این مبارزه که با مظلومیت اهل بیت علیهم السلام همراه بود و از عصر عاشورا آغاز شد، با خطبه زینب علیها السلام در بازار کوفه و سپس با سخنان پرشور و مؤثر امام سجاد علیه السلام تداوم یافت. امام سجاد علیه السلام در کوفه خطاب به جمعیتی که بیشتر برای تماشای اسیران آمده بودند، فرمود:

مردم! آن که مرا می شناسد، می شناسد و آن که نمی شناسد، خود را بدو می شناسانم: من علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالبم. من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند، دارایی و مال او را به غارت بردند و کسان او را اسیر کردند. من پسر آنم که در کنار نهر فراتش را سر بریدند، درحالی که نه به کسی ستم کرده و نه با کسی مکرری به کار برده بود. من پسر آنم که او را از قفا سر بریدند و این مرا فخری بزرگ است.

مردم! [آیا] شما به پدرم نامه ننوشتید و با او بیعت نکردید و پیمان نبستید و به او خیانت نکردید و به پیکار او برنخاستید؟ چه زشت کاری! چه بد اندیشه و کرداری! اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید و شما از امت من نیستید؛ با چه رویی به او خواهید نگریست؟

این سخنان کوتاه و جان گداز در آن محیط خفقان بار، توفان آفرید و چنان در عمق روح و جان مردم کوفه نفوذ کرد که ناگهان از هرسو بانگ شیون برخاست و مردم به یکدیگر می گفتند: نابود شدید و نمی دانید!

خطبه امام سجاد علیه السلام در حضور یزید نیز در رسوا ساختن یزید و حکومت اموی نقش تعیین کننده ای داشت که به فراز هایی از آن اشاره می کنیم:

مردم! هر که مرا شناخت که شناخت و هر کس نشناخت، خود را بدو معرفی می کنم! من پسر مکه و منایم. من پسر زمزم و صفایم. منم فرزند آن بزرگواری که حجرالاسود را با گوشه و اطراف عبا برداشت. منم فرزند بهترین کسی که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد. منم فرزند محمد مصطفی. منم فرزند علی مرتضی. منم فرزند کسی که آن قدر با مشرکان جنگید تا زبان به لاله الا الله گشودند. منم پسر فاطمه زهرا علیها السلام، منم پسر سرور زنان و... .

امام در معرفی خود و در حقیقت، معرفی شجره نامه امامت و رسالت چنان سخن گفت که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید که ترسیده بود به مؤذن دستور داد اذان بگوید. مؤذن گفت: الله اکبر. امام فرمود: بلی هیچ چیز از خدا بزرگ تر نیست. مؤذن گفت: اشهدان لا اله الا الله . امام فرمود: بلی، مو و پوست و گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می دهند. مؤذن گفت: اشهدا ان محمدا رسول الله . امام به یزید گفت: یزید! آیا محمد صلی الله علیه و آله جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جدّ تو است، دروغ گفته ای و حق را انکار کرده ای و اگر بگویی جد من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟ به خدا که اگر در دنیا، کسی هست که رسول الله ، جد او باشد، جز من نباشد. پس چرا این مرد، پدر مرا به ستم کشت و ما را چنان آورد که اسیران روم را می آوردند؟ ای یزید! این کار را کردی و می گویی محمد رسول الله و رو به قبله می کنی؟ وای بر تو، روز قیامت، جد من و پدر من خصم تو باشند!

2. مسئولیت های سنگین امام سجاد علیه السلام در مدینه

پس از بازگشت امام به مدینه، یکی از مسئولیت های سنگین او، سرپرستی خانواده ای رنج دیده و پر و بال شکسته بود. افزون بر آن، مسئولیت امامت نیز که مسئولیت الهی و تاریخی است، بر دوش او گذاشته شده بود که باید در راه آن به پا می خاست و آسیب هایی را که بر اصل امامت وارد شده بود، جبران می کرد و امامتی را که اسلام را عینیت می بخشید، استوار ساخت. در این میان، مردم مدینه ای که امام سجاد علیه السلام به آن وارد شده بود، او را به عنوان امام نمی شناختند؛ زیرا هنوز با او آمد و شد نداشتند. و ویژگی های حضرت برایشان آشکار نشده بود. به طور کلی، وظایف امام یا جنبه های گوناگون مبارزات امام سجاد علیه السلام را می توان در محورهای زیر جمع بندی کرد:

الف) زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا

از آنجا که شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، مشروعیت حکومت اموی را زیر سؤال برده بود، امام برای اینکه این فاجعه فراموش نشود، با گریه بر شهیدان و زنده نگه داشتن خاطره آنان مبارزه منفی را ادامه داد. هر چند این اشک ها ریشه عاطفی داشت و هیچ یک از شهود عینی حادثه تا زنده بودند آن را فراموش نمی کردند، ولی بی شک، چگونگی برخورد امام سجاد علیه السلام با این موضوع، اثر و نتیجه سیاسی داشت. یادآوری و بازخوانی واقعه کربلا سبب می شد ستم و جنایت حکومت اموی از خاطره ها فراموش نشود. امام هر وقت می خواست آب بیاشامد، اشک از چشمانش سرازیر می شد و در پاسخ به علت آن می فرمود: چگونه گریه نکنم، درحالی که یزیدیان، آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند، ولی به روی پدرم بستند.

روزی خدمت گزار حضرت عرض کرد: آیا غم و اندوه شما تمامی ندارد؟ حضرت فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر که تنها یکی از دوازده پسرش ناپدید شده بود، در فراق فرزند خویش آن قدر گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه کمرش خم شد، درحالی که پسرش زنده بود، ولی من ناظر کشته شدن پدرم، برادرم، عمویم و هفده نفر از بستگانم بودم که پیکرهایشان در اطرافم نقش زمین شده بود. پس چگونه ممکن است غم و اندوه من پایان یابد؟

ب) پند و ارشاد امت

از آنجا که امام سجاد علیه السلام در عصر اختناق زندگی می کرد، نمی توانست مفاهیم مورد نظر خود را به صورت آشکار و صریح بیان کند. ازاین رو، از شیوه موعظه بهره گرفت تا بدین گونه مردم را با اندیشه های درست

اسلامی آشنا سازد. در واقع، امام با روشی حکیمانه و بسیار زیرکانه بدون اینکه حساسیت حکومت وقت را برانگیزد، آنچه را می خواست، به مردم القا می کرد و ماهیت پلید و کفرآمیز حاکمیت اموی را به مردم می شناساند.

(ج) استفاده از قالب دعا برای طرح معارف دینی

یکی از نمادهای سیره امام سجاد علیه السلام، دعاهایی است که از ایشان نقل شده است. فراوان بودن، طولانی بودن، شهرت داشتن و رایج بودن در میان مردم، از دلایل اهمیت دعاهای حضرت سجاد علیه السلام به شمار می رود. این دعاها از چنان سبک پرجاذبه ای برخوردارند که دل ها را به خود جلب می کند و روان ها و جان ها با آنها هم ساز می شود.

دعاهای امام سجاد علیه السلام، بازتاب دهنده اندیشه های والایی است و این در زمانی از دل و زبان آن حضرت تراوش کرد که امویان سخت درصدد برانگیختن و ترویج گرایش های انحرافی بودند تا با تحریف مسیر توحید و عدالت، زمینه بازگشت مردم را به دوران جاهلیت فراهم سازند. تصمیم امام سجاد علیه السلام در پیش گرفتن روش دعا و مناجات، بهترین ابزار برای انتشار حقایق و جاودانه ساختن آن در عصری بود که مبارزان آزادی خواه، سرکوب و تبعید می شدند و هر گونه ندای حق طلبی در گلو خفه می شد.

در میان مجموعه دعاهایی که از ایشان نقل شده، دعاهای صحیفه سجادیه از برجستگی خاصی برخوردار است. نمونه های دیگر از سخنان حکمت آموز آن حضرت را در دعای ابوحمزه ثمالی می توان یافت که یکی از بهترین و نزدیک ترین یاران ایشان است.

بخشی از دعای باران امام سجاد علیه السلام

خدایا! باران بفرست و ما را سیراب ساز و همراه با بارانی فزاینده و ریزنده از ابری در آفاق رونده و گیاهان زیبارویاننده، رحمت خود را بر ما ارزانی دار. میوه ها را برسان و بر بندگان احسان فرمای. گل ها را شکفته گردان و زمین را زنده کن. آن فرشتگان بزرگوار را بفرمای تا از سوی تو بارانی سودمند و پیوسته و فراوان و گسترده و تند بیاورند و همه جا را سیراب سازند تا زمین مرده را زنده کنی و هر چه را از دست رفته است، بازگردانی و آنچه رویدنی است، برویانی و در روزی مردم گشایش ایجاد کنی، با چنان ابری انبوه و گران بار، خوش و بی زیان و از کران تا کران که از آن آواز تندر آید و بارانش، ملایم و پر دوام باشد و برقش فریبنک نباشد. خدایا! بارانی برسان آن سان که آب ها از تپه ها روان داری و چاه ها از آب ها پر سازی و رودها به خروش آری و نباتات برویانی و در همه شهرها ارزانی پدید آوری و چارپایان و مردمان به جنب وجوش آری و برای ما خوردنی های خوش و گوارا کامل گردانی و کشته های ما برویانی.

سخنان گهربار امام سجاد علیه السلام

لحظاتی سرشار از عطر کلام مولایمان امام سجاد علیه السلام برای قدم زدن در گلستان اندیشه های آسمانی اش:

- راضی بودن به امر ناگواری که قضای الهی به آن تعلّق گرفته، بالاترین مراتب یقین است.

- از دروغ کوچک و بزرگ، شوخی و جدی، بپرهیزید؛ زیرا آدمی هرگاه دروغ کوچک بگوید، به دروغ بزرگ جرئت می یابد.

- مستجاب شدن دعای مؤمن، سه صورت دارد: یا ثوابش ذخیره آخرت می شود، یا هرچه خواسته است، به او داده می شود یا بلایی که می خواهد به او برسد، از وی دفع می شود.
- سه چیز برای مؤمن نجات بخش است: زبان را از غیبت مردم فرو بندد. پرداختن به چیزی که برای دنیا و آخرتش سودمند است و گریه طولانی بر گناهانش.
- محبوب ترین چیز نزد خدا پس از خداشناسی، پاک دامنی و پرهیز از لقمه حرام است.
- هر کس از تو انجام کار خیری را درخواست کرد، برایش انجام ده. پس اگر او اهل آن باشد، درست عمل کردی و اگر هم اهل آن نباشد، تو خود اهل خیر هستی.
- کسی که زمانه را نکوهش کند، ناراحتی و رنج او به درازا خواهد کشید.
- مبدا از گناهی که مرتکب شده ای؛ شادمان باشی زیرا گناه این کار از ارتکاب آن بزرگ تر است.
- بهترین کلید کارها، راستی و بهترین پایان برای آنها، وفاداری است.
- در شگفتم از کسی که از غذای زیان بار پرهیز می کند، ولی از گناه زیان بار نمی پرهیزد.
- هرگاه نماز می گزاری، چنان کن که گویی آخرین نماز است.
- برای هر چیزی، سرور و نشاطی است و انگیزه شادمانی قوه شنوایی، سخن زیباست.
- شگفتا از کسی که در وجود خدا شک می کند، حال آنکه آفریده های او را می بیند.
- صدقه دهنده، هنگامی که به فقیر صدقه می دهد، دست خود را ببوسد؛ زیرا آن صدقه پیش از آنکه در دست سائل قرار گیرد، به دست خدای تعالی می رسد.
- کسی که به عیادت مؤمن بیماری برود، فرشتگان او را دربرمی گیرند و برایش دعا می کنند و هنگامی که برمی گردد، به او می گویند: خوشا به حالت، بهشت تو را گوارا باد.
- خدای تعالی فرمود: آنکه مرا می شناسد، اگر معصیت مرا انجام دهد، کسی را بر او مسلط می کنم که مرا نمی شناسد.

منشور حقوق فردی و اجتماعی امام سجاد علیه السلام

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ، سند گهربار و ارزنده و بهترین گواه بر منزلت علمی و جایگاه اخلاقی و فضایل آن حضرت است. در اوج حاکمیت استبداد اموی، هنگامی که دشمن اجازه نمی داد ندای حقیقت را بر فراز منبر باز گوید، با راز و نیازهای شبانه، عالی ترین رموز دین داری و حق جویی را به می آموخت و با سجده های طولانی اش، قیام های علویان را شکل می بخشید. حضرت در زمینه حقوقی که انسان موظف به رعایت آن است، نامه ای به یکی از اصحابش نوشت که امروز به عنوان رساله حقوق آن حضرت معروف است و به جرئت می توان گفت منشور حقوقی برای همه تمدن های بشری است.

حضرت می نویسد:

خدایت مورد رحم و محبت قرار دهد! آگاه باش که خداوند بر تو حقوقی دارد. درباره هر حرکت و سکون و هر جایگاهی که در آن قدم نهی و برای هر عضوی از اعضای زیر فرمان تو و هر ابزار و امکاناتی که آنها را به استخدام در می آوری. برخی از این حقوق، مهم تر و گران بهاتر از دیگر حقوق به شمار می آیند.

بزرگ ترین حقوق، حقوق مربوط به خداوند است (حق معرفت و عبادت خدا و اطاعت از او...).

این حقوق (که ترسیم کننده رابطه خلق با خالق و وظیفه انسان در برابر خداست)، زیر بنا و پایه دیگر حقوق فردی

و اجتماعی به حساب می آید.

امام سجاد علیه السلام پس از برشمردن فهرست حقوق الهی، فردی و اجتماعی انسان، به توضیح و تشریح هر یک از آنها پرداخته است.

1. حقوق الهی بر انسان

حق برتر خداوند بر انسان این است که او را عبادت کند و کمترین شرکی به او نرزد. اگر انسان، خدای خویش را خالصانه پرستش کند، خداوند نیز امور دنیا و آخرت او را کفایت خواهد کرد و آنچه محبوب و مطلوب آدمی است، برایش حفظ و تدارک می کند.

2. حق انسان بر خویش

حق نفس آدمی بر او این است که آن را در اطاعت خداوند به کار گیرد (سرمایه وجود را هدر ندهد و صرف بیهودگی ها و گمراهی ها نکند). و حق زبان، گوش، چشم و دست و... را ادا کند (آنها را در مسیر باطل و پوچ به کار نیندازد). و در راستای استفاده صحیح از این امکانات، از خداوند یاری بجوید.

3. حق زبان و قوانین گفتار

حق زبان این است که از گرفتار شدن به گفتار زشت در امان ماند و به خوبی ها و سخنان نیک عادت پیدا کند. زبان باید کنترل و محبوس شود، جز آنجا که نیازی ارزشی باشد و در راستای منافع دین و دنیا قرار گیرد. آن را از سخنان بیهوده و کم نتیجه و زیان آور باید دور داشت. آنچه مشخص می کند که کجا باید سکوت کرد و کجا باید سخن گفت و زبان را به کار گرفت، عقل است.

4. حق قوای شنوایی

حق قوای شنوایی این است که آن را از شنیدن سخنان آلوده و شنیدنی های زیان بار دور نگاه داری. گوش، گذرگاهی است به سوی قلب - مرکز ادراک، تصمیم گیری و اثرپذیری - انسان. این گذرگاه را جز بر روی سخنان ارزشی و خیرآفرین مگشای؛ سخنانی که یا نتیجه مثبتی برای قلبت به ارمغان آورند یا اخلاق کریمانه ای را به تو بیاموزند. ابزار شنوایی، در ورودی قلب آدمی است و از این طریق، انواع معانی و مفاهیم به قلب می رسد، خیر باشد یا شر ولاقوة الا بالله .

5. حق قوای بینایی

حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز در مسیر عبرت آموزی و بینش یابی و دانش اندوزی به کارش نگیری. همانا چشم، گذرگاه عبرت ها و درس آموزی هاست.

6. حق پا، به کارگیری آن در مسیر عزت و دین

حق پا این است که آن را در مسیر حرام به کار نگیری و به راهی نکشانی که صاحبش را به خواری افکند. پا، چونان استری است راهوار که می بایست تو را در راه دین و پیروزی در میدان ارزش ها پیش برد. ولا قوة الا بالله .

7. حق دست، باز داشتن آن از تجاوز و ناحق

حق دست این است که آن را به حرام دراز نکنی تا به کیفر الهی دچار نشوی و در دنیا از سوی مردم ملامت نشوی. دست از واجبات بر مدار و با دور داشتن آن از حرام، حرمتش را نگاه دار.

کارآیی آن را به واجبات محدود مساز، بلکه در میدان ارزش های غیر واجب - مستحبات - نیز به کارش گیرد! استفاده خردمندانه و شرافتمندانه از این عضو مهم بدن - دست - پاداش های اخروی را به دنبال خواهد داشت.

8. ممنوعیت زیاده روی در خوراک

حق شکم این است که آن را ظرف کمترین غذای حرام قرار ندهی و نیازش را از راه حلال و به اندازه برآورده سازی، کار تقویت را به سستی و تن پروری و ناجوانمردی و بی عاری نکشانی. شکم باید هنگام تشنگی و گرسنگی کنترل باشد. سیری زیاد، مایه کسالت، کندکاری و بازماندن از ارزش ها و کرامت هاست. زیاده روی در نوشیدن آب مایه کندی و کودنی می شود.

9. کنترل قوای شهوی با یاد مرگ

حق اندام جنسی این است که آن را از مبتلا شدن به حرام نگاه داری و این مهم را با کنترل نگاه عملی سازی؛ زیرا چشم بستن از مناظر شهوت انگیز، از مهم ترین عوامل مصونیت انسان به شمار می آید. یاد مرگ و تهدید نفس به کیفرهای الهی و بیم دادن خویش از مخالفت خدا نیز از دیگر عوامل امنیت فکری و عملی انسان در برابر آفات شهوت است. پاک دامن ماندن به کمک خدا نیاز دارد. لاحول ولا قوه الا بالله .

10. حق نماز و قوانین مربوط به آن

حق نماز این است که بدانی نماز، حرکت به درگاه الهی است. با نماز در پیشگاه خدا می ایستی. اگر این حقیقت را هنگام نماز متوجه باشی، شایسته است که چونان بنده ای ذلیل، چشم دوخته به لطف و رحمت حق، بیمناک از کجی اعمال خویش و کیفر پروردگار، امیدوار به غفران او و با تضرع و زاری در برابر خدا بایستی و نماز بگزاری چونان کسی که با آرامش و سرافکندگی و تواضع و کرنش به آستان بلندش سر می ساید و در اعماق وجود با او مناجات دارد و آزادی خویش را از بند گناهانش می طلبد. ولا قوة الا بالله .

11. انفاق، ذخیره سازی امکانات نزد خداوند

حق انفاق و صدقه این است که بدانی نزد پروردگارت ذخیره می شود. انفاق، امانتی است که نیاز به گواه ندارد. اگر به این حقیقت رسیده باشی، این نکته را نیز درک خواهی کرد که انفاق در نهان، مطمئن تر از انفاق در عیان است. سزااست که انفاق ها همواره سری میان تو و خدایت باشد. چه اینکه تظاهر به انفاق و نمایاندن آن به خلق، مثل این است که ایشان را مطمئن تر از خدا به حساب آورده ای و میل داری آنان نیز گواه و شاهد باشند. پس از این نکته که یاد شد، باید مراقب این جهت باشی که در انفاق ها و بذل و بخشش هایت بر کسی منت نگذاری.

12. حق رهبران سیاسی و مدیران جامعه

حق رهبر سیاسی این است که بدانی خداوند، تو را وسیله آزمایش او قرار داده است. تسلطی که حاکم و رهبر سیاسی بر تو دارد، مایه ابتلا و آزمایش اوست.

باید خیرخواهانه، نصیحتش کنی و از در لجاجت و ستیز با او وارد نشوی و او و خود را به هلاکت نیفکنی. آن گونه رفتار کن که از ناحیه حکومت و قوانین حکومتی، زبانی به تو نرسد و دینت در امان بماند. به گونه ای رفتار نکن که تو خود شریک کارهایی باشی که حکومت علیه تو اعمال می کند.

13. حق استادان و پیشوایان علمی

حق معلم و سرپرست علمی آن است که او را بزرگ بداری، مجلس و حضورش را محترم شماری و با دقت سخنانش را بشنوی. استاد را به بیان مطالبی یاری دهی که به کار تو می آید و به آن نیازمندی. خویش را پیک استاد در رساندن آن معارف به دیگران بدانی و در ایفای رسالت علمی خود مرتکب خیانت نشوی.

14. حقوق مردم در نظام سیاسی

حقوق مردمی که تحت مدیریت و حکومت تو به سر می برند، این است که بدانی تو در پرتو برخی ویژگی ها و توان مندی ها بر آنها سروری و فرمانروایی یافته ای. پس سزاوار است که از موقعیت فرمان پذیری آنان سوءاستفاده نکنی و بر ایشان رحم آوری و آنان را مورد حمایت و شکیبایی قرار دهی. قدرت خویش را با لطف و رحمت به بندگان خدا بیامیزی و از این طریق، خداوند را سپاس گزاری؛ زیرا دوام نعمت ها در پرتو شکر است.

حقوق دانشجویان

حق آنان که از تو علم می آموزند، این است که بدانی خداوند آنچه از دانش و حکمت در اختیار تو قرار داده، برای خدمت گزاری آنهاست. پس اگر در ایفای این نقش وفادار بودی و گنجینه دار امین و مهربانی به شمار آمدی و حق خدا را درباره بندگان به نیکی به جای آوردی، راه رشد و تکامل در پیش خواهی داشت و گرنه خائن به خدا و ظالم به خلق خواهی بود و در این صورت سزاست که خداوند، دانش تو را برگیرد.

16. حقوق متقابل زن و مرد در نظام همسری

حق زنی که به وسیله ازدواج در دایره سرپرستی مرد قرار می گیرد، این است که مرد به فلسفه همسری و ارزش وجودی وی توجه داشته باشد و بداند که خداوند، زن را مایه آرامش، آسایش، انس و پاسداری از زندگی و نظام خانواده قرار داده است.

اصولاً زن و مرد آن گاه که به همسری درمی آیند، هر کدامشان باید نعمت وجود دیگری را به درگاه خدا شکر گزارند و همسر خویش را موهبتی الهی بدانند که خداوند به او عطا کرده است. آن گاه با چنین بینش و نگرشی، ضروری است که هر کدام از آنان نعمت خدا را به شایستگی ارج نهند و برای هم انیس و همراهی مهربان و رحیم باشند.

در این میان، هرچند وظایف مرد در میدان مدیریت نظام خانواده و تنظیم آن فزون تر است و جنبه مدیریت وی - در امور مباح - تقویت شده است، ولی این تقدم و اولویت هرگز نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد و وسیله بی مهری به حقوق زن باشد؛ زیرا زن به هر حال حق رحمت، انس، آرامش و کام جویی دارد و مرد موظف است که این حقوق را برای او تأمین کند و نباید شیوه مدیریت و برنامه ریزی او مایه از میان رفتن حقوق یاد شده زن گردد.

17. حق مادر

حق مادرت آن است که بدانی او بار سنگینی تو را به گونه ای تحمل کرد که هیچ کس چنین باری را از دیگری تحمل نمی کند و از میوه دلش تو را تغذیه کرده که هیچ کسی چنین اطعامی نمی کند و اوست که تو را با چشم، گوش، دست، پا، مو و سراپای وجود و تمام اعضایش پاسداری کرده و به این همه فداکاری شاد و خرم بوده و ادامه داده است و هر ناگواری، درد، سنگینی و غم و غصه را خود تحمل کرد، که مبادا به تو صدمه ای برسد تا اینکه تو را بر عرصه زمین قرار داد. او خوشحال بود که تو سیر باشی و خود گرسنه، تو لباس و پوشاک داشته باشی و او برهنه؛ تو سیراب باشی و او تشنه؛ تو را در سایه نگه دارد هرچند خود در مقابل آفتاب بماند و به قیمت رنج و مشقت خویش، تو را متنعم سازد و به بهای بیدار خوابی خود، تو را بخواباند. آری، شکمش، ظرف تو و دامنش، آسایشگاه تو و سینه اش، مشک آب تو و خود پاسدار تو بوده است. گرما و سرمای دنیا را به خاطر تو و برای تو بر خود هموار می کرد. بنابراین، تو در مقابل این همه، باید از او سپاس گزار باشی و از عهده چنین وظیفه جز به یاری خدا و توفیق الهی برنیایی... .

18. حق پدر

حق پدرت، تو می دانی که او اصل و تو شاخه و فرع او هستی و به راستی که اگر او نبود تو نیز نبود. بنابراین، هر

کمال و برجستگی که در خود دیدی، بدان که در حقیقت، مرهون پدرت هستی و آن نعمت را از پدرت داری. خدا را شکر کن و به همان اندازه از پدرت سپاسگزار باش.

19. حق فرزند

حق فرزند آن است که بدانی که اگر او در این دنیا خوب باشد یا بد، وابسته به توست و تو مسئول سرپرستی او هستی تا او را خوب تربیت کنی و به راه پروردگارش رهنمون شوی و بر اطاعت از اوامر الهی - چه درباره خودت باشد و چه درباره او - یاری کنی؛ زیرا تو در برابر عمل او پاداش می گیری و در مقابل گناه و معصیتش کیفر و مجازات می شوی. پس به گونه ای درباره اش رفتار کن که در دنیا به عمل نیک و حسن رفتار او افتخار کنی و در پیشگاه خداوند نیز به دلیل حسن انجام وظیفه و سرپرستی صحیح و رسیدگی درست به رفتار او معذور باشی و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.

20. حق برادر

اما حق برادرت آن است که بدانی او دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه توست و مایه عزت توست که متکی به او هستی و نیرو و توان توست که بدان وسیله - به دشمن - حمله می بری. پس مبدا او را به عنوان اسلحه ای در راه معصیت خدا به کار ببری و همچنین ابزاری در راه ستم و پای مال کردن حق خدا قرار دهی. کمک و یاری او در برابر هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن و همچنین دور ساختن وسوسه گران و شیاطین را از او و از نصیحت و توجه به او به خاطر خدا غفلت نکن.

21. حق هم نشین

حق هم نشین آن است که به گرمی از او پذیرایی کنی و با او خوش برخورد باشی و در گفت و گو با او انصاف را رعایت کنی و در وقت توجه به او یک باره چشم از او برنگردانی و هدفیت در سخن گفتن با وی فهماندن مطلب باشد و هرگاه تو هم نشین او شدی، اختیار با توست؛ هر وقت خواستی برخیزی و اگر او به همنشینی تو آمد، او مختار است. مبدا تا او اجازه نداده است، از جا برخیزی و هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.

22. حق همسایه

حق همسایه عبارت از این است که حرمت او را در نبودش حفظ کنی و در حضورش محترم شماری و در هر حال به او کمک و یاری کنی و برای پی بردن به عیب ها و لغزش هایش جست وجو نکنی و اگر هم ناخودآگاه از عیب او مطلع شدی، چون دژ محکم و پرده ضخیمی باشی که اگر با سرنیزه ها بخواهند دل تو را بشکافند و به لابه لای آن دست یابند، نتوانند. به سخنان ناآگاهانه او گوش مده و در سختی، او را وامگذار و اگر چیزی دارد، بر او حسد مبر. از لغزش او در گذر و از خلاف او چشم پوشی کن و اگر ندانسته به تو بدی کرد، حوصله به خرج بده و بردبار باش. مبدا بدرفتاری کنی. اگر کسی خواست درباره او بدگویی کند، جلوگیری کن و اگر کسی خواست درباره تو مکرری بورزد، با دل سوزی آن را نقش برآب کن و با بزرگداشت او و بزرگواری با وی معاشرت کن. هیچ نیرو و توانی جز به خدا نیست.

23. حق شریک

حق شریک آن است که اگر در محل نباشد، کار او را انجام دهی و اگر حاضر است، به اندازه او کار کنی و به طور خود رأی و بدون مشورت با او تصمیم نگیری و مال او را پاس داری. چه کم و چه زیاد، نسبت به او خیانت نکنی؛ زیرا از پیامبر چنین رسیده است: «دست خدا بالای سر دو شریک است تا وقتی که به هم خیانت نورزیده اند».

24. حق رفیق

حق رفیقت آن است که با لطف و بزرگواری با او برخورد کنی یا دست کم با او به انصاف رفتار کنی. همان طور که او به تو احترام می‌کند، تو نیز او را محترم شماری و در حدّی که او تو را پاس می‌دارد، تو نیز حرمت او را نگه داری. به گونه ای باش که او در نیکی و نیکوکاری بر تو پیش دستی نکند و اگر پیش از تو احسانی کرد، تو نیز جبران کنی و در حدی که شایسته است، از محبت و ورزیدن به او کوتاهی نکنی. نصیحت و پاسداری و کمک به او در راه اطاعت پروردگار و یاری در برابر سرکشی نفسش از فرمان خدا را بر خود واجب شماری. وانگهی نسبت به او مایه رحمت باشی، نه مایه عذاب و ناراحتی او.

25. حق کوچکتر

حق کوچک تر آن است که به او محبت کنی و به پرورش و آموزش او همت گماری و از لغزش های او گذشت و چشم پوشی کنی و با او مدارا ورزی و به او کمک کنی و اشتباه هایی را که در نوجوانی از او سرزده است، نادیده انگاری؛ زیرا چنین برخوردی، خود، سبب توبه و بازگشت او می شود. باید با وی به ملایمت رفتار کنی و مبادا احساسات او را تحریک کنی که این روش برای رشد او پسندیده تر است.

26. حق بزرگ تر

حق بزرگ تر آن است که به خاطر سنش، او را بزرگ شماری و به خاطر اینکه عمر بیشتری در اسلام گذرانده است، گرمای بداری و اگر در میان مسلمانان در شمار اهل فضل و کمال باشد، او را مقدم بداری. مبادا با او در مقابل دشمنان رو در رو بایستی و حق نداری در راه رفتن جلوتر از او حرکت کنی و پیش بیفتی و مثل کسی که نمی شناسی، با او رفتار کنی و اگر او ندانسته کاری کرد، تحمل کنی و به خاطر این حق که عمر زیادی را در اسلام به سر برده است، او را گرمای بداری؛ زیرا ارزش عمر به ارزش اسلام است.

27. حق طلبکار

حق طلبکاری که مطالبه می‌کند، آن است که اگر داری، بپردازی و کارسازی کنی و او را بی نیاز گردانی و امروز و فردا نکنی و به سهل انگاری نگذرانی؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: سهل انگاری توانگر در بازپرداخت بدهی خود، ستم است و اگر نداری، با زبان خوش، رضایت طلبکاران را جلب کنی و با نرمش، فرصت بخواهی و او را به خوبی از نزد خود بازگردانی، نه آن که هم مالش را باز پس ندهی و هم بدرفتاری کنی که این پستی و فرومایگی است.

28. حق مال

حق مال و ثروت آن است که جز از راه حلال به دست نیاوری و جز در راه حلال صرف و خرج نکنی و مبادا بی جا و بی مورد در غیر راه های درست به کار ببری و چون مال، از آن خداست، نباید جز در راه خدا و در آن جایی که وسیله تقرب به خدا باشد، به کار بندی و به کسانی که شاید از تو تشکر هم نکنند، با وجود نیاز خودت ایثار کن. سزاوار آن است که میراث گذاردن آن را به دیگران صحیح ندانی، درحالی که اگر اینان در راه نافرمانی خدا به کار برند، در این صورت، تو هم در این معصیت کمک کرده ای و اگر از تو بهتر به سود خود منظور دارند و در طاعت خدا به مصرف رسانند، غنیمت را آنان ببرند؛ ولی بار گناه و افسوس و پشیمانی با عقوبت و کیفر نصیب تو گردد.

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

عباس بن علی علیه السلام ، برادر سید الشهداء علیه السلام ، فرمانده و پرچم دار سپاه امام حسین علیه السلام بود. مادرش، فاطمه کلابیه بود که بعدها به ام البنین مشهور شد. علی علیه السلام پس از شهادت فاطمه زهرا

علیه‌السلام ، با ام البنین ازدواج کرد و عباس و سه فرزند دیگر ثمره این ازدواج بود. وی در کربلا 34 سال داشت و به همراه سه برادر دیگرش به شهادت رسید. در این بخش نگاهی کوتاه داریم به زندگی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام .

شخصیت حضرت عباس علیه السلام

تربیت و پرورش در خانه امامت

عباس علیه السلام ، کسی است که در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خانه عمل، جهاد، تقوا، معرفت و ایمان بود، مراحل رشد را پیمود. عباس علیه السلام ، آینه تمام نمای ویژگی های پدرش بود و در پناه تربیت علی علیه السلام ، اسوه علم و عمل و استوانه یقین و ایمان و تجسم واقعی حق گشت. دانش

ابوالفضل علیه السلام از استعدادی شگرف برای دریافت معارف الهی برخوردار بود. وی درس را نزد استادی فراگرفت که منبع علم الهی و یگانه وارث علوم حضرت ختمی مرتبت بود تا آنجا که درباره وی گفته شده: ان العباس بن علی زَقَّ العلم زقا.

همانا عباس بن علی بس فراوان به او علم تغذیه شده است.

از طرف دیگر، سردار کربلا بر اساس صفای نفس و طینت پاک خود و اخلاص عظیمی که داشت و نیز مراقبتش بر طاعات، شایستگی آن را یافت که ابواب علم و گنج های معرفت بر او گشوده شود.

یقین سرشار

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با قابلیت ذاتی و اکتسابی خود به عالی ترین مقام بصیرت در دین و یقین در شناخت راه یافت و همه معارف عالی دینی و اخلاقی را با تیزبینی و ژرف نگری خاصی آموخت. او حقیقت را بدون واسطه درک می کرد. ازاین رو، با علمی ثابت و یقینی استوار و ایمانی که هیچ شکی در آن راه نیافته بود، در راه خدا و تعالی دین فداکاری می کرد. وی با وجود اینکه می دانست بنی امیه خون ریز هستند و همراهی با سالار شهیدان نیز شهادت را در پی دارد، عزم خود را در یاری برادر جزم کرد. بدین گونه بود که هیچ چیزی در اراده ثابت و راسخ وی تأثیر نگذاشت، بلکه برای رسیدن به سرمنزل مقصود و در آغوش کشیدن نیزه ها و شمشیرها بیش از پیش شتاب می کرد.

بصیرت و یقین حضرت تا به آنجا بود که امام صادق علیه السلام درباره وی می فرماید:

كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ.

عموی ما عباس، بصیرتی نافذ و ایمانی شدید داشت.

ایثار و جانبازی

ایثار و جانبازی در عالی ترین شکل خود در وجود شریف حضرت عباس متجلی گشته بود. مقام ایثار و جانبازی حضرت در واقعه کربلا تا آنجاست که امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَخِيكَ فَنِعِمَّ الْأَخُ الْمَوَاسِي.

شهادت می دهم که همانا برای خدا و پیامبرش و در راه برادرت خیرخواهی کردی. پس تو چه نیکوبرادر ایثارگری بودی.

در واقع، امام صادق علیه السلام گواهی می دهد که ایثارگری عباس علیه السلام ، نتیجه خیرخواهی او برای دین خدا و پیامبر و برادرش سیدالشهدا علیه السلام و به بیان دیگر، حضرت عباس علیه السلام با جانبازی و ایثار خود، از خدا، پیامبر و امامش پیروی کرده و آنان را راضی و خشنود ساخته است. نمونه برجسته ایثار آن حضرت نیز هنگامی است که قدم به شریعه فرات نهاد، ولی یاد تشنگی برادر و دیگر یاران، او را از نوشیدن آب بازداشت.

رفت در آب روان ساقی و لب تر نمود
جان به قربان وفاداری آن باده پرست

عباس علیه السلام از دیدگاه امامان

یکی از راه های بهتر شناختن منزلت والای ابا الفضل العباس علیه السلام و صفات گران قدر او، احادیث پیشوایان و ائمه اطهار علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام در فراز نخست سلام برای اذن ورود به حرم مطهر حضرت می فرماید:

سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش و سلام پیامبران مرسل و بندگان شایسته اش و سلام تمامی شهیدان و صدیقان، سلام هایی پاک و طیب در صبح گاهان و شام گاهان بر تو باد ای فرزند امیرمؤمنان.
در اینجا امام، سلام الهی و سلام تمام فرشتگان قدسی و سلام پیامبرانی که تمامی رفتارشان بر اساس رضای وحی الهی است و سلام تمام صالحان و شهیدان را که پیروان راستین پیامبران بوده اند، به حضرت می فرستد.
حضرت صادق علیه السلام در ادامه می فرماید:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلِيفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ.
شهادت می دهم که نسبت به جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله (امام حسین علیه السلام) در مقام تسلیم بودی. حضرتش را تصدیق کردی و در شأن وی وفا ورزیدی و خیرخواهی کردی.

امام سجاد علیه السلام در مقام و منزلت عمومی بزرگوارش، حضرت عباس علیه السلام ، می فرماید:
رَحِمَ اللَّهُ عَمِّيَ الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ فَلَقَدْ أَثَرَ وَ أَبْلَى وَ قَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِّعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِعَبَّاسٍ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنَزِلَةً يَغْبِطُ عَلَيْهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

خداوند رحمت آورد بر عمویم عباس بن علی علیه السلام که به تحقیق، ایثار و جانبازی کرد و جنگ نمایانی کرد و خود را فدای برادرش ساخت تا اینکه دستانش قطع شد و خداوند در مقابل بسان عمویش، جعفر طیار دو بار به او عنایت کرد تا با آنها با فرشتگان در بهشت پرواز کند و همانا عباس نزد خداوند تبارک و تعالی منزلتی دارد که جمیع شهیدان، در روز قیامت بر او غبطه می خورند و تمنای مقامش را می کنند.

سلام امام زمان به حضرت عباس علیه السلام

در زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان(عج) نقل شده است

سلام بر ابوالفضل عباس فرزند امیرمؤمنان؛ آن که جانش را نثار برادر کرد؛ آن که دنیا را وسیله آخرت قرار داد؛ آن که فدای برادرش شد؛ آن که نگهبان بود و تلاش فراوان کرد تا آب را به لب تشنگان برساند و آن که دو دستش در جهاد فی سبیل الله قطع شد.

امام زمان علیه السلام در این بخش از زیارت ناحیه، با بیان صفات عباس علیه السلام می فرماید: «قمر بنی

هاشم، برای آوردن آب به شریعه فرات رفت و دو دستش را در این راه قطع کردند.»

عباس علیه السلام در نگاه بزرگان

افضل شهیدان

علامه شیخ عبدالواحد مظفر درباره مقام و درجه عباس علیه السلام می نویسد:

امام سجاد علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام فرمود: «مقام و منزلت قمر بنی هاشم به اندازه ای است که جمیع شهیدان و جعفر بن ابی طالب هم به آن منزلت غبطه می خورند.» این نسبت نه از جهت فضیلت شخصیه، بلکه از جهت فضیلت نفس شهادت است؛ چرا که شهادت عباس علیه السلام شامل خصایل و ممیزاتی است که حاصل نشد برای آن دو شهید بزرگوار (یعنی حمزه و جعفر)، مثل ایثاری که واقع شد از قمر بنی هاشم برای برادرش حسین علیه السلام که وارد شریعه شد و آب نخورد؛ سقاییت تشنگان آل محمد صلی الله علیه و آله؛ امانی که برای او آوردند و مصایبی که به آنها دچار گشت.

سرحلقه ارباب وفا

علامه سید محمد حسین طباطبائی - صاحب تفسیر المیزان - فرموده است:

مرحوم سید السالکین و برهان العارفین آقای سید علی قاضی فرموده است: «در حین کشف بر من روشن و آشکار شد که مظهر رحمت کلیه الهیه در عالم هستی، وجود مقدس حضرت سید الشهدا، امام حسین علیه السلام است و باب آن حضرت و پیشکارش، سقای کربلا، سرحلقه وفا، آقا باب الحوائج الی الله ابوالفضل العباس است.»

خورشید، حسین و ماه، عباس

علامه سید عبدالرزاق مقدّم در مورد مقام اطاعت حضرت عباس علیه السلام از امام حسین علیه السلام می نویسد: «این فضیلت ها همه از پرتو انوار سید الشهدا امام حسین علیه السلام بود که عباس علیه السلام بر اثر پیروی از او کسب کرده و آیین تمام نمای وجود امام حسین علیه السلام شده بود و بی شک، حسین و عباس علیه السلام از مصداق های برجسته این آیات قرآن بودند که خداوند در آیه 1 و 2 سوره شمس می فرماید: «والشمس و ضحیها۔ والقمر اذا تلهّا: سوگند به خورشید و آن هنگام که فروغ می بخشد و سوگند به ماه و آن زمان که دنبال خورشید روان است.»

خورشید، حسین علیه السلام است و ماه، عباس علیه السلام؛ چرا که عباس هیچ سخنی نمی گفت مگر آنکه قبلاً از برادرش شنیده باشد و هیچ عملی انجام نمی داد، مگر آنکه به جهت پیروی از امامش انجام پذیرد و در یک کلام، عباس علیه السلام مقدم نمی داشت و به عبارت روشن تر: عظمت و شخصیت معنوی ابوالفضل علیه السلام به خاطر نور مقدس امام حسین علیه السلام بود که در آینه وجود پیراسته اش، تابیده بود.

بزرگ ترین فقیه

علامه مامقانی می نویسد: «حضرت ابوالفضل العباس از فقه های فرزندان امامان علیه السلام بود.»

مسلم است که حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از اکابر و افاضل فقه و علمای اهل بیت علیهم السلام بوده و معلوم است کسی که در پرتو آفتاب ولایت و در مدرسه امامت علی بن ابی طالب علیه السلام تربیت شده و کسب علم و نورانیت کرده است، درک مقام و مرتبه فضل او برای ما میسر نیست.

یک دهن خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
قسمتی از رجز حضرت ابوالفضل علیه السلام در روز عاشورا
وقتی که کودکان از فرط عطش، ناله برآورده بودند، امام حسین علیه السلام ، عباس را برای آوردن آب به شریعه
فرات فرستاد. وی در مقابل 4000 سرباز که در اطراف شریعه سنگر گرفته بودند، چنین رجزخوانی کرد:

أُقَاتِلُ الْقَوْمَ بِقَلْبٍ مُّهْتَدِي
أَذُبُّ عَنْ سَبِطِ النَّبِيِّ أَحْمَد...

من اینک با قوم کافر، با قلبی هدایت یافته در ستیزم و از حریم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع می
کنم! با شمشیر برآن، بر سرهایتان می کوبم تا از نبرد با سرور من، حسین علیه السلام ، کنار بروید! من عباس،
فرزند علی مرتضی هستم، که همواره مورد تأیید بود.
عباس، سرباز را از یمین و یسار می راند و چه بسیار نامردان مردنمایی را که از دم تیغ گذراند و فرمود:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَفَا حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيهِ لِقَا
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ اغْدُو بِالسَّيْفِ وَلَا أَهَابُ الْمَوْتَ يَوْمَ الْمُلتَقَى

من از مرگ، آن هنگام که صلا بردارد، بیمی ندارم تا اینکه پیکر من نیز در میان دلیرمردان به خاک افتد.
من عباسم که کارم، سیراب سازی تشنگان است و از مرگ در هنگام مصاف با دشمن ترسی ندارم.
آن گاه که داخل شریعه شد، دست زیر آب برد تا بنوشد، و شلی آب را روی آب ریخت و از آن ننوشید و بدین گونه
وفاداری خود را نشان داد:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي مِنْ بَعْدِهِ لَا كُنْتُ إِنْ تَكُونِي...
هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمَنُونِ وَ تَشَرَّ بَيْنَ بَارِدِ الْمَعِينِ

تالله ما هذا فعال دینی
ای نفس! پس از حسین خوار باش و پس از او مبادا که زنده باشی. حسین، شربت مرگ را می چشد و حال آنکه
تو آب سرد و گوارا می نوشی؟ این کردار از من بعید است؟
نه از آیین من است و نه از کردار مردِ راست باور.
آن گاه که باران تیر و نیزه بر او باریدن گرفت و زیدبن ورقا بر او حمله کرد و دست راست آن حضرت را برید،
حضرت، شمشیر را به دست چپش داد و این رجز را خواند:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوَا يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي...
وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

به خدا سوگند! اگر دست راستم را قطع کنید، همانا جهادکنان از دینم حمایت می‌کنم! نزد امام درستکار باتقوایی که فرزند پیامبر پاک و امین حمایت خواهم کرد.

آشنایی با دیگر یاران امام حسین علیه السلام

از جمله چهره های شاخص در واقعه کربلا، حبیب بن مظاهر، حر بن یزید ریاحی، نافع بن هلال، مسلم بن عوسجه اسدی، قیس بن مسهر صیداوی و زهیر بن قین بجلی هستند که در اینجا به صورت گذرا به معرفی آنان می پردازیم.

1. حبیب بن مظاهر

- هنگام شهادت 75 سال داشت. از شهدای والاقدر کربلا و از طایفه بنی اسد بود. وی در سه جنگ صفین، نهروان و جمل در رکاب علی علیه السلام جنگید. در علوم قرآنی، شاگرد ویژه حضرت علی علیه السلام بود.

- عضو گروه ویژه «شُرطَةُ الخُمَیس» بود که نیروی ضربتی و مطیع علی علیه السلام به شمار می آمد.

- در نهضت مسلم بن عقیل در کوفه، در راه بیعت گرفتن از مردم برای وی کوشش فراوان کرد.

- از بزرگان شیعه در کوفه بود که به حسین بن علی علیه السلام نامه نوشت و از وی دعوت کرد که به کوفه بیاید.

- فرماندهی جناح چپ سپاه امام را به عهده داشت.

- در روز عاشورا هنگامی که حصین بن تمیم بر امام و همراهانش حمله کرد، حبیب بن مظاهر پیش رفت و چنان شمشیری بر روی اسب او زد که وی را بر زمین انداخت، ولی یاران حصین، او را نجات دادند. وی در این هنگام اشعاری را خواند:

سوگند می خورم اگر ما به شماره شما بودیم یا اگر نیم شما هم بودیم، شما پشت می کردید و فرار می کردید ای بدترین مردم و سست ترین آنان.

منم حبیب و نام پدرم مُظَهَّر، پهلوان میدان و جنگ سخت.

گرچه گروه شما از ما فزون تر است، ولی وفاداری و پایداری ما از شما بیشتر است و ما حجتی والا و آشکار داریم و حق از شما پرهیز کارتریم.

- پس از خواندن این اشعار، مردی از بنی تمیم بر او حمله کرد و با شمشیر ضربتی به سرش زد که او را از پای درآورد. مردی دیگر نیزه ای بر پیکر او فرو کرد و وی را بر زمین انداخت. سپس حصین بن تمیم، شمشیری بر سرش زد و همان مرد تمیمی فرود آمد و سرش را جدا کرد.

2. حر بن یزید ریاحی

- از خاندان های معروف عراق و از بزرگان کوفه بود.

- به درخواست ابن زیاد، برای مبارزه با حسین علیه السلام فراخوانده شد و به سرکردگی هزار سوار منصوب گشت.

- در منزل قصر بنی مقاتل یا شراف، راه را بر امام بست و مانع حرکت آن حضرت به سوی کوفه شد.

- صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین علیه السلام و جبهه حق پیوست.

- انتخاب شگفت و برگزیدن راه بهشت بر دوزخ، از حر، چهره ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت.

- من از عاشورا، بنی تمیم، او را در حوالی کربلا دفن کردند.
- توبه او، شاخص ترین بخش زندگی نورانی اوست.

3. نافع بن هلال

- از شهیدان کربلاست.
- نافع، بزرگواری دلاور، قاری قرآن، کاتب و از حاملان حدیث و از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.
- در سه جنگ جمل، صفین و نهروان در رکاب حضرت علی علیه السلام بود.
- پیش از شهادت مسلم بن عقیل، محفیانه از کوفه بیرون آمد و به استقبال امام حسین علیه السلام شتافت.
- در کربلا همراه عباس علیه السلام در آوردن آب به خیمه ها مشارکت داشت.
- از جمله کسانی بود که در سخنرانی پرشوری، مراتب وفاداری خویش را نسبت به سیدالشهدا علیه السلام بیان کرد.

4. مسلم بن عَوْسَجَه اسدی

- نخستین شهید عاشورا بود که در حمله نخست به شهادت رسید.
- پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره های درخشان کوفه و هوادار اهل بیت علیهم السلام بود.
- از اصحاب پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و مسلمانان باسابقه به شمار می رفت.
- پارسا، شجاع و سوارکاری نامی بود و در فتوحات اسلامی شرکت می کرد و در همه جنگ های امیرالمؤمنین علی علیه السلام حضور داشت.
- در کوفه برای حسین بن علی علیه السلام بیعت گرفت.
- در نهضت مسلم، در دریافت پول از هواداران و تهیه سلاح برای نهضت، نقش مهمی بر عهده داشت.
- شب عاشورا که امام از یاران خواست از تاریکی شب استفاده کنند و از صحنه خارج شوند، یکی از کسانی بود که برخاست و برای مقاومت تا شهادت، اعلام وفاداری کرد.

5. قیس بن مسهر صیداوی

- از جوان مردان شجاع کوفه و از اشراف طایفه بنی اسد و یکی از نامه رسانان مردم کوفه به امام حسین علیه السلام بود.
- همراه مسلم بن عقیل از مکه به کوفه آمد.
- امام حسین علیه السلام در منزل گاه بطن الرّمّه، نامه ای خطاب به کوفیان نوشت و آن را به قیس سپرد تا به کوفه برساند.
- قیس در منطقه قادسیه، به دست حصین بن نمیر دستگیر شد.
- برای اینکه مضمون نامه و نام اشخاص به دست دشمن نیفتد، قیس، نامه را از بین برد.
- ابن زیاد از او خواست یا نام اشخاص را بگوید یا بر منبر رود و در حضور مردم، حضرت علی علیه السلام و فرزندان را لعن کند. وی بالای منبر رفت و پس از درود و ثنای امامان معصوم علیهم السلام، عبیدالله بن زیاد و پدرش را لعن کرد و مردم را به یاری سیدالشهدا فرا خواند.

- ابن زیاد، قیس را به شهادت رساند.

6. زهیر بن قین بجلی

- از شخصیت های برجسته کوفه بود.

- ابتدا از هواداران جناح عثمان بود، ولی توفیق یافت که نیک فرجام و از شهیدان عالی مقام کربلا شود.

- فرود وی در یکی از منزل گاه ها ناچار با فرود آمدن کاروان حسینی هم زمان شد. با اصرار همسرش نزد امام رفت. کلمات امام آتشی در دل او افروخت که از «عثمانی» بودن دست کشید و به «حسینی» شد.

- سیدالشهدا در روز عاشورا، فرماندهی جناح راست یاران خویش را در میدان به زهیر سپرد.

- در ظهر عاشورا، او و سعید بن عبدالله جلو امام ایستادند و سپر تیرها شدند تا امام نماز خواند.

7. مسلم بن عقیل

مسلم بن عقیل پیش از واقعه کربلا به شهادت رسید، ولی از یاران و شهیدان نهضت عاشورا است.

- پسر عموی امام حسین علیه السلام و مورد وثوق وی بود.

- در جنگ صفین در جناح راست لشکر علی علیه السلام بود.

- در نیمه شعبان از مکه به کوفه رفت و در آن جا برای دعوت مردم به بیعت با امام تلاش فراوان کرد. نماینده اعزامی امام برای بررسی اوضاع و بیعت گرفتن از مردم بود.

- پس از روی کار آمدن ابن زیاد، مجبور شد قیام خویش را پیش از موعد علنی کند.

- با ایجاد جوّ رعب و وحشت و دستگیری ها، بیم و هراس بر مردم سایه افکند و از دور مسلم پراکنده شدند.

- پس از دستگیری، به دستور ابن زیاد به قتل رسید.

- شهادت وی روز هشتم ذی حجه سال 60 (روز عرفه) بود.

- آرام گاه مسلم در کوفه است.

آخرین سخنان مسلم بن عقیل

مسلم در برابر تهمت های ابن زیاد، به ماهیت او و حکومت فرعونى اش اشاره کرد و فرمود:

از من سزاوارتر به نوشیدن شراب، کسی است که خون مردم را در شیشه کرده و قتل نفس را که خدا حرام کرده، حلال دانسته است و انسان ها را بدون اینکه دستشان به خونی آلوده باشد، می کشد و به ناروا و از سر تجاوزگری، خون های بی گناهان را می ریزد و از روی خشم و دشمنی و بدگمانی، مردمان را از میان برمی دارد و به لهو و لعب می پردازد، گویا مرتکب هیچ حرامی نشده و هیچ خیانتی نکرده است.

ابن زیاد سخت برآشفته و به مسلم گفت: «ای فاسق، تو در پی کاری هستی که خداوند به دیگری محول کرده است و تو شایسته آن نیستی».

مسلم گفت: «پس چه کسی شایسته آن است، ای پسر زیاد؟»

ابن زیاد گفت: «امیرمؤمنان یزید!»

مسلم گفت: «سپاس و ستایش مر خدای راست در همه حال، ما به داوری خداوند در میان خود و شما خشنودیم».

ابن زیاد گفت: «گویا می پنداری که در این کار تو را نیز نصیبی هست؟»

مسلم گفت: «به خدا سوگند که این نه پندار، بلکه یقین است.»

ابن زیاد گفت: «خدا مرا بکشد اگر تو را آن گونه نکشم که پیش از آن در اسلام هیچ کس را چنان نکشته باشند!»
مسلم گفت: «بی گمان، تو سزاوارترین کسان برای بدعت گذاشتن در اسلامی و بی شک، از کشتار فجیع، زشت
مثله کردن، بدطینتی و پست فطرتی و کینه توزی هنگام چیرگی، ابایی نداری و هیچ کس شایسته تر از تو به
چنین کارهایی نیست.»

ابن زیاد سخت به خشم آمد و حسین علیه السلام و علی علیه السلام و عقیل را ناسزا گفت. آن گاه فرمان داد تا
مسلم را بالای قصر ببرند و گردنش را بزنند و پیکرش را از بام قصر فرو افکنند. مسلم را بالای قصر بردند، درحالی
که تکبیر می گفت و از خداوند طلب آمرزش می کرد و بر فرشتگان خدا و فرستادگان الهی درود می فرستاد و می
گفت: «خدایا خودت میان ما و این قوم که فریبمان دادند و به ما دروغ گفتند و خوارمان خواستند، حکم کن.»
پس او را گردن زدند و سرش را از بام قصر به پایین انداختند و در پی آن پیکرش را به زیر افکندند.

الگوهای تربیتی و اخلاقی یاران امام حسین علیه السلام

1. الگوی وفاداری

در رأس یاران وفادار امام حسین علیه السلام باید از حضرت عباس علیه السلام نام برد. حضرت عباس علیه
السلام در جایگاه پرچم داری لشکر امام حسین علیه السلام، تا آخرین لحظه در کنار امام بود و با تمام توان از او
دفاع کرد. تجلی ایثار ابوالفضل علیه السلام در مقام سقایی به اوج خود می رسد، آن هنگام که در دل امواج آب
قرار می گیرد و در نهایت تشنگی، به یاد تشنگی برادر آب نمی نوشد و می گوید: «به خدا سوگند، در حالی که آقا و
سرورم حسین علیه السلام تشنه است، آب نمی شوم.»

یا آنجا که شمر امان نامه را تقدیم ایشان می کند، می فرماید: «ای دشمن خدا! دستت بریده باد. آیا از من می
خواهی برادرم، فرزند فاطمه زهرا علیها السلام را ترک کنم و در طاعت دشمنان ملعون و فرزندان آنان درآیم؟»

2. الگوی کهن سالان

وفای به عهد، شایستگی و کاردانی و استقبال از شهادت و... از ویژگی های حبیب بن مظاهر است. او را می توان
الگوی کهن سالان دانست. یکی دیگر از الگوهای کهن سال، مسلم بن عوسجه اسدی است. این نخستین شهید
عاشورا، پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از چهره های درخشان کوفه و هواداران اهل بیت علیهم السلام بود.
نقل شده است شب عاشورا که امام از یارانش خواست تا از تاریکی شب استفاده کنند و از صحنه خارج شوند،
مسلم برخاست و برای اعلام وفاداری گفت: «به خدا سوگند، اگر هفتاد بار کشته شوم، سوزانده شوم و خاکستر
بر باد رود، هرگز تو را رها نخواهم کرد تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است. پس کرامت ابدی
است.»

3. الگوی نادمان

حر بن یزید ریاحی در آغاز، فرماندهی بخشی از نیروهای عبیدالله بن زیاد را بر عهده داشت ولی پس از بستن راه
بر امام، توبه کرد و به سپاه امام پیوست. وی، برادرش، مصعب؛ پسرش، بکیر و غلامش، عروه را نیز به اردوگاه

شرافت آورد.

4. الگوی رازداری

پیک امام، قیس بن مسهر، نامه رسان مبارزی است که در شکل گیری جریان عاشورا، نقش مهمی برعهده داشت. وی برای فاش نشدن اسرار امام و جلوگیری از خطری که جان عده ای مؤمن خداجو و پیرو امام را تهدید می کرد، با آغوش باز پذیرای شهادت شد.

5. الگوی محبت و مودت

عابس، یکی از شخصیت های برجسته عاشورا و نمونه پاکی، خلوص و مهربانی به حضرت به شمار می آید. وی به امام عرض می کند: «ای حسین! به خدا سوگند، هیچ کس در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست و اگر ممکن بود با چیزی بهتر از جان و خونم از تو دفاع کنم، چنین می کردم».

6. الگوی نمازگزاری

ابوثمame صیداوی، هنگام نماز ظهر را به امام یادآور می شود. همچنین در وصف سوید بن عمرو از جنگ جویان دلاور عاشورا گفته اند که بزرگوار و اهل نماز و بندگی بسیار بود.

7. الگوی سبقت

علی اکبر، اولین شهید بنی هاشم است. در میان مبارزان، مسلم بن عوسجه از سبقت گیرندگان در شهادت است. از میان اسوه های جان نثار نیز می توان از «حنظلة بن سعد تهامی» یاد کرد که با رشادت تمام، بدن خود را سپر وجود مبارک امام علیه السلام می کرد. سعید بن عبدالله حنفی نیز پیش روی امام و تیرهای دشمن ایستاد که به طرف امام پرتاب می شد.

26 امتیاز از قول معصومان درباره اصحاب حضرت سیدالشهدا

1. با همه وجود از خدا راضی بودند و حضرت حق هم از آنان راضی بود.
2. باوفا تر و بهتر از اصحاب تمام پیامبران و ائمه علیهم السلام بودند.
3. نامشان از ازل در لوح محفوظ بدون کم و زیاد شدن ثبت بود.
4. هیچ کس در گذشته بر آنان سبقت نگرفت و یک نفر نیز پس از آنان به مقامشان نمی رسد.
5. درجه آنان از همه شهیدان اولین و آخرین بالاتر است.
6. در اوج مقام زهد و عبادت بودند.
7. در بلندی همت و رفعتشان نمونه نداشتند.
8. دین حق تا قیامت با آنان نصرت یافت.
9. عاشق ترین عاشقان نسبت به امام حسین علیه السلام بودند.
10. خاکی که در آن دفن شدند، خاک مقدس و مبارک و پاک قلمداد شد.
11. پیش از اتفاق افتادن حادثه کربلا انبیا و اولیا از آن حادثه و برپا کنندگانش خبر دادند و از یاران حضرت به

برادران خود تعبیر کردند.

12. سادات شهیدان در دنیا و آخرتند.

13. شهیدان کوی حسین علیه السلام ، گویی شهید با همه انبیای خدا هستند.

14. در قیامت، کنار مولایشان سیدالشهدا علیه السلام قرار دارند.

15. از اولیاءالله و اصفیاءالله و اوتاد و طاهرون و ابرار و مهدیون هستند. 16. معروف و شناخته شده در ملکوتند چنان که ستاره های آسمان معروف اهل زمینند.

17. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در زمان خود می یافت، دهانشان را می بوسید و در کنار خود به عنوان بهترین انسان ها می نشاند.

18. از شدت عشق و شوق به شهادت از آلم تیر و نیزه و شمشیر، گویی غافل بودند.

19. خودِ حضرتِ حق، به وقت شهادتشان متولی قبض روحشان بود، ملائکه آنان را به آب بهشت شستند به طیب بهشتی حنوط کردند و بر آنان نماز گزارند.

20. پیش از شهادت، به اعجاز حسینی جایگاه خود را در بهشت دیدند.

21. به محض شهادت به جنت خاص حق وارد شدند.

22. به وقت شهادت، از دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام آب بهشتی نوشیدند.

23. قسمتی از خون شریفشان به هنگام شهادت به وسیله رسول الهی برای عرضه در قیامت ضبط شد.

24. مباشر حفر قبور دفن اجساد مطهرشان روح باعظمت رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

25. حضرت حسین علیه السلام ، آنان را به نعیم همیشگی بشارت داد.

26. از شدت شهامت و شجاعت، صدق و کرامت، درستی و فضیلت مورد مدح دشمن قرار گرفتند.

منابع پیشنهادی در زمینه چهره های شاخص از یاران امام حسین علیه السلام

- امام سجاد علیه السلام ، جمال نیایشگران

ترابی، احمد، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1373، 325 صفحه.

- بر امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام چه گذشت؟

موسوی کاشانی، محمد حسن، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، 1379، 216 صفحه.

- حضرت امام سجاد علیه السلام پاسدار خون شهیدان

صادقی، اکبر، قم، سلسبیل، چاپ اول، 1379، 159 صفحه.

زندگانی امام زین العابدین علیه السلام

موسوی مقدم، عبدالرزاق، ترجمه: حبیب روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1374، 630 صفحه.

- زندگی سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام

مدرسی، محمد تقی، تهران، محبان الحسین علیه السلام ، چاپ اول، 1379، 104 صفحه.

- زندگی علی بن الحسین علیه السلام

شهیدی، سیدجعفر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، 1377، 230 صفحه.

- چهل داستان از کرامات حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
اعدادی، مرتضی، تهران، عصر ظهور، چاپ اول، 1378، 160 ص
- حضرت ابوالفضل علیه السلام، مظهر کمالات و کرامات
موحد ابطحی، علی، قم، مؤلف، چاپ اول، 1377، جلد دوم، 508 صفحه.
- داستان هایی از قمر بنی هاشم علیه السلام قهرمان کربلا
میرخلف زاده، قاسم، تهران، روحانی، چاپ اول، 1380، 160 صفحه.
- زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام
صادقی اردستانی، احمد، قم، نشر مطهر، چاپ اول، 1374، 192 صفحه.
- زندگانی قمر بنی هاشم علیه السلام
عماد زاده، حسین، تهران، کتابچی، چاپ دوم، 1379، 446 صفحه.
- زندگی نامه قمر بنی هاشم علیه السلام
فاضل، جواد، تهیه و تنظیم: علی اصغر عبداللهی، تهران، افسون، چاپ اول 1380، 164 صفحه.
- سردار کربلا؛ حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
موسوی مقدم، سید عبدالرزاق، ترجمه: گروه مترجمان، تهران، انتشارات الغدير، 1369، 440 صفحه.
- عباس بن علی علیه السلام
کمال سید؛ مترجم، نثار احمد، زین پوری، قم، انصاریان، جلد پنجم، چاپ اول 1377، 40 صفحه.
- عباس بن علی علیه السلام
محدثی، جواد، قم، مرکز انتشارات، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1379، 88 صفحه.
- ماه بنی هاشم؛ ابوالفضل العباس علیه السلام
یزدی، حسین، مؤسسه فرهنگی ولی عصر، چاپ اول، 1379، 113 صفحه.
- حضرت مسلم
مدرسی، محمد تقی، ترجمه: حسن خاکنند، تهران، محبان الحسین علیه السلام، چاپ دوم، 1380، 46 صفحه.
- زندگانی سفیر حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل علیه السلام
عابدین، محمد علی، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1372، 298 صفحه.
- الشهید مسلم بن عقیل
مقدم، عبدالرزاق، قم، منشورات شریف الرضی، 1372، 324 صفحه.
- مسلم بن عقیل (آشنایی با اسوه ها / 4)
محدثی، جواد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1376، 80 صفحه.
- مسلم بن عقیل
کمال سید، مترجم: نثار احمد، زین پوری، قم، انصاریان، جلد اول، چاپ اول، 1377، 48 صفحه.
- اسوه هایی از قیام عاشورا
اسعدی، حسین، قم، ائمه، چاپ اول 1380، 288 صفحه.
- جانبازان حماسه عاشورا
طیبی، محمد جواد، قم، انوارالمهدی، چاپ اول، 1380، 136 صفحه.

- حبیب بن مظاهر
- محدثی، جواد، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1375، 56 صفحه.
- شهدای انقلاب کربلا (تحقیقی پیرامون 145 شهید کربلا).
- موسوی، محمد صالح، قم، دارالکتاب، چاپ اول، 1377، 296 صفحه.
- شیفتگان مکتب اهل بیت علیه السلام (یاران امام حسین علیه السلام)
- فوزی، محمد، مترجم: مهدی علی زاده، قم، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، 1377، 80 صفحه.
- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن
- کمره ای، میرزا خلیل، تهران، اسلامی، 6 جلد، 1381 صفحه.
- یاران امام حسین علیه السلام (1) حبیب بن مظاهر
- دَحَّیل، علی محمد علی، ترجمه: عدنان طهماسبی و شهید صادق ترکاشوند، تهران، کانون فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول، بی تا، 77 صفحه.